**بررسى مسئله حكمت پوشش**

حميد كريمى

) دانش‌آموخته حوزه علميه و دكترى كلام اسلامى)

ماهنامه معرفت

سال شانزدهم / شماره پیاپی ۱۱۸ /

# چكيده

يكى از احكام متفاوت بين زن و مرد، مسئله پوشش بدن در حالات گوناگون است. در حال نماز و طواف و در برابر نامحرم، مرد لازم است تا عورتين خود را بپوشاند، اما زن بايد تمام سر و بدن منهاى صورت و دست‌ها تا مچ را بپوشاند. حجاب در پوشش بدن، نگاه كردن، سخن گفتن، راه رفتن و همه رفتارهاى انسان بايد جارى باشد. دليل آن آيه 159 سوره احزاب و آيات 30 و 31 سوره نور، روايات، اجماع و سيره متشرعه است.

حكمت‌هاى حجاب عبارتند از: پاكيزگى معنوى، شناسايى انسان به ايمان و سلامت از طمع ديگران، جلوگيرى از فحشا، كم‌كردن هزينه اقتصادى، استحكام پيوند خانوادگى، استوارى اجتماع، و حفظ ارزش زن.

اما حكمت تفاوت حد پوشش مربوط مى‌شود به ميل جنسى شديدتر مرد و تحريك پذيرى سريع حتى با نگاه و شنيدن صدا، و از سوى ديگر، آرامش جنسى، لطافت، زيبايى و ميل به خودنمايى زن. علاوه بر آن، صحنه كار و فعاليت خارج از منزل در درجه اول به مردان سپرده شده است.

اين نوشتار ضمن تبيين مباحث مزبور، به ذكر و بررسى 9 مورد از شبهات بحث حجاب مى‌پردازد.

كليدواژه‌ها: حجاب، پوشش، حكمت حجاب، حجاب و عفاف، نگاه كردن.

# مقدّمه

پوشش زن و مرد از آغاز تاريخ و با تولد حضرت آدم عليه‌السلامو حوا همراه بوده است. در قرآن آياتى اشاره به اين حقيقت دارند.1

از سكه‌ها، تنديس‌ها، نقاشى‌ها و آثار به جا مانده ديگر از دوره‌هاى قبل، معلوم مى‌شود كه همه اقوام و ملل گذشته پوشش نسبتا كاملى داشته‌اند.2

از كتاب مقدّس فهميده مى‌شود كه در عهد سليمان نبى عليه‌السلامزنان علاوه بر پوشش بدن، صورت را نيز با روبند مى‌پوشانيدند.3 در زمان حضرت ابراهيم عليه‌السلام هم اين سنّت رايج بوده است.4

در ايران باستان، در دوره مادها، هخامنشيان، اشكانيان و ساسانيان، همواره زنان لباسى به صورت شنل، قبا يا چادرى داشته‌اند كه قامت آنها را مى‌پوشانيده است.5

از منابع ديگر كهن مثل شاهنامه فردوسى نيز به دست مى‌آيد كه در عهد ساسانى‌ها، پوشش سر و رو علاوه بر بدن شايع بوده است.

از مجموع آثار برمى‌آيد كه علاوه بر محافظت در برابر سرما و گرما، عامل حيا هم در مسئله پوشش مؤثر بوده است، وگرنه مى‌بايد در هنگام اعتدال هوا و در ميان بسيارى از اقوام، پوشش يا حذف مى‌شد و يا به حداقل مى‌رسيد.

نكته ديگر اينكه حد لباس زن هميشه بيشتر از مرد بوده است و اين خود دليلى است بر اينكه لباس تنها سپر سرما و گرما نبوده و نيست، وگرنه در مرد و زن به يك ميزان بود، بلكه در زنان كمتر؛ چراكه چربى زير پوست آنها بيشتر و تأثيرپذيرى از سرما و گرما كمتر است.

يكى از احكام متفاوت بين زن و مرد در اسلام، مسئله ستر بدن در حالات گوناگون است. و با توجه به اختلاف در پوشش، در حكم‌نگاه‌كردن‌هم‌بايكديگرمتفاوت‌هستند.

بحث پوشش براى زن و مرد در دو حالت طرح مى‌شود:

الف. در حال عبادت؛ مثل نماز و طواف صرف‌نظر از وجود يا عدم ناظر.

ب. در برابر ديگران.

در مورد پوشش در حال نماز، فقها گفته‌اند آنچه بر مرد لازم است كه آن را بپوشاند حتى در خلوت، همان است كه در مقابل ناظر محرم بايد بپوشاند؛ يعنى عورتين.

اما پوشش زن در حال نماز بسى بيشتر است و بايد تمام بدن و سر و موها را بپوشاند، تنها گردى صورت كه در هنگام وضو بايد شسته شود و دست‌ها تا مچ و پاها تا ابتداى ساق استثنا مى‌شوند.6

صاحب جواهر مى‌گويد: مستفاد از اصل و نص روايات و فتاوا فقط لزوم پوشاندن عورت مرد در نماز است.7 و زن در حال نماز بايد كل بدن را غير از صورت و دست‌ها و روى پاها ـ كه در مورد روى پاها اختلاف وجود دارد ـ ر بپوشاند.8

اما نسبت به پوشش در برابر نامحرم، نظر مشهور فقها اين است: همان‌گونه كه بر مرد جايز نيست به غير صورت و دست‌هاى زن تا مچ، نگاه كند، بر زن لازم است در مقابل چشمان نامحرم، اين اعضا را بپوشاند. هرچند زنان نبايد به غير از صورت و دست‌هاى مرد نامحرم نگاه كنند، اما بر مردان ستر بدن غير از عورت لازم نيست.9

پيش از تبيين حكمت حكم حجاب، ابتدا به معنا و دليل آن اشاره مى‌شود:

# 1. معناى حجاب

«حجاب» در لغت به معناى مانع، پرده و پوشش آمده است.10 اين كلمه از آن حيث مفهوم پوشش دارد كه پرده، وسيله پوشش است؛ ولى هر پوششى حجاب نيست، بلكه آن است كه از طريق پشت پرده واقع شدن صورت گيرد.

وقتى در اصطلاح متشرعه گفته مى‌شود مرد و بخصوص زن بايد حجاب را رعايت كنند، مراد اين است كه حدى از بدن را كه دين دستور داده است بپوشانند، به گونه‌اى كه مانع از ديد ناظر باشد و زيبايى‌هاى جنسى خود را ارائه نكنند.

اين حجاب، هم بايد در پوشاندن بدن مراعات شود،11 هم در حفظ و كنترل چشم،12 هم در گفتار و لحن صدا،13 هم در راه رفتن و ساير رفتارها14 و هم در آرايش نكردن در ميان مردم.15

# 2. دلايل لزوم حجاب

ادلّه متعددى بر لزوم حجاب دلالت مى‌كنند:

## 1. ادلّه قرآنى:

آيات متعددى در قرآن راجع به مسئله حجاب و نگاه و كيفيت رابطه زن و مرد وارد شده است كه در ذيل به مهم‌ترين آنها اشاره مى‌شود:

الف. در آيه 59 سوره احزاب آمده است:

«يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُل لِّأَزْوَاجِكَ وَبَنَاتِكَ وَ نِسَاء الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورا رَحِيما»؛ اى پيامبر! به همسران و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: جلباب‌ها (روسرى‌هاى بلند) خود را بر خويش فرو افكنند. اين كار براى اينكه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگيرند بهتر است؛ و اگر تاكنون خطا و كوتاهى از آنها سرزده توبه كنند. خداوند همواره آمرزنده رحيم است.

ب. آيه 30 و 31 از سوره نور خطاب به پيامبر صلى‌الله‌عليه‌و‌آلهمى‌فرمايد:

«قُل لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَ قُل لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَلْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَلَ يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوْ آبَائِهِنَّ أَوْ آبَاء بُعُولَتِهِنَّ... وَلَا يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَتُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛

به مؤمنان بگو: چشم‌هاى خود را (از نگاه به نامحرمان) فرو گيرند، و عفاف خود را حفظ كنند؛ اين براى آنان پاكيزه‌تر است؛ خداوند از آنچه انجام مى‌دهند آگاه است. و به زنان با ايمان بگو: چشم‌هاى خود را (از نگاه هوس‌آلود) فرو گيرند، و دامان خويش را حفظ كنند و زينت خود را جز آن مقدار كه نمايان است آشكار ننمايند، و (اطراف) روسرى‌هاى خود را بر سينه خود افكنند (تا گردن و سينه با آن پوشانده شود)، و زينت خود را آشكار نسازند مگر براى شوهرانشان، يا پدرانشان، يا پدر شوهرانشان، يا پسرانشان، يا پسران همسرانشان، يا برادرانشان، يا پسران برادرانشان، يا پسران خواهرانشان، يا زنان هم‌كيششان، يا بردگانشان (كنيزانشان)، يا افراد سفيه كه تمايلى به زن ندارند، يا كودكانى كه از امور جنسى مربوط به زنان آگاه نيستند؛ و هنگام راه رفتن پاهاى خود را به زمين نزنند تا زينت پنهانى‌شان دانسته شود. (و صداى خلخال كه بر پا دارند به گوش رسد) و همگى به سوى خدا باز گرديد اى مؤمنان، تا رستگار شويد.

با مراجعه به كتب لغت و تفاسير و تواريخ و روايات، در مجموع استفاده مى شود كه «خُمُر» جمع «خِمار» و به معناى مقنعه و روسرى بلندى است كه روى گردن و سينه‌ها را مى‌پوشاند.

«جلابيب» هم جمع «جلباب» به معناى ملحفه، چادر يا شنل بلندى است كه روى ساير لباس‌ها پوشيده مى‌شود و سراسر بدن را دربر مى‌گيرد.16

با توجه به اينكه ساير اعضاى بدن معمولاً پوشيده است، با پوشاندن موى سر و گردن و بالاى سينه بر اساس مفاد آيات، تقريبا حدّ حجاب شرعى را قرآن به صراحت بيان كرده است. تفصيل مطالب و تحقيق در مفردات آيات و اقوال مفسّران و فقها از موضوع بحث ما خارج است.

## 2. ادلّه روايى:

در روايات متعددى از پيشوايان معصوم عليهم‌السلامآمده كه آنچه بر زنان پوشاندن آن لازم نيست و براى مردان نگاه به آن مواضع، بدون شهوت حلال است، صورت و دست‌هاست. در بعضى احاديث به جاى موضع، زينت‌هاى موجود در اعضا به عنوان اشاره به اعضا ذكر شده؛ از جمله در روايتى معتبر زراره از امام صادق عليه‌السلام نقل مى‌كند كه مراد از «الا ما ظهر منها» در آيه شريفه عبارت است از سرمه و انگشتر.17 كه منظور موضع سرمه، يعنى چشم و صورت، و موضع انگشتر يعنى دست است.

در حديثى ديگر ابوبصير مى‌گويد: از امام صادق عليه‌السلامپرسيدم راجع به قول خداوند «وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا»كه مراد چيست؟ حضرت در پاسخ فرمودند: «انگشتر و مشك.»18 كه اشاره به موضع آنهاست.

## 3. اجماع:

اجماع و ضرورت بين همه مسلمانان، اعم از شيعه و سنّى، بر لزوم پوشش عورت مرد و كل بدن زن غير از موارد استثناست. جميع فقها به اين مطلب با اندك تفاوتى فتوا داده‌اند. البته اين اجماع مستند به آيات و روايات است؛ براى مثال، مرحوم سيدمحسن حكيم مى‌نويسد:

واجب است زن تمام بدن خود را بپوشاند به دليل اجماع بلكه بالاتر، ضرورت دين.19

## 4. سيره متشرعه:

مردان و زنان مسلمانان از زمان حضور معصومان عليهم‌السلام تاكنون، نسل به نسل معتقد و ملتزم به مراعات حجاب با كيفيت مذكور بوده‌اند و در هيچ برهه‌اى از تاريخ اسلام اين سيره منقطع نشده است و در زمان ائمّه اطهار عليهم‌السلام نيز مورد تأييد و تأكيد بوده است.

## 5. عقل و عرف عقلا:

عرف انسان‌ها نيز از گذشته بر پوشش بوده است. البته عقل و عرف حد دقيق حجاب را مشخص نمى‌كند ولى اصل پوشش را تأييد مى‌كند. مى‌توان گفت: عقل ميزانى از پوشش را كه موجب تحريك شهوت جنس مخالف و مانع فعاليت‌هاى سالم روزمره و سلامت نسل بشر و امنيت افراد و فضايل انسانى نباشد، لازم مى‌شمارد. بنابراين، حتى فارغ از دين و آيين، در جميع جوامع انسانى در حد خوب و بالايى افراد موظّف به پوشاندن خود هستند.

# 3. حكمت حكم حجاب

براى حد پوشش و نگاه، به صورتى كه در متون دينى براى مرد و بخصوص براى زن تعريف شده است، حكمت‌ها، اغراض و به تعبيرى، فوايد متعددى را مى‌توان با استفاده از قرآن، سنّت و عقل ذكر كرد:

## 1. پاكيزگى معنوى و تقويت عفاف و حيا:

با استفاده از آيات قرآن، اولين حكمت يا فايده‌اى كه براى حكم حجاب و به همراه آن حفظ نگاه، مى‌توان شمرد، طهارت روح است. خداوند در سوره مباركه «نور» پس از دستور به حفظ نگاه و پوشاندن عورت مى‌فرمايد:

«ذَلِكَ أَزْكَى لَهُمْ» (نور: 30)؛ اين براى آنان پاكيزه‌تر است.

و در مورد پيرزنان و توصيه به مراعات پوشش و ترك زينت حتى براى آنان مى‌فرمايد:

«وَ أَن يَسْتَعْفِفْنَ خَيْرٌ لَّهُنَّ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ»(نور: 60)؛ و اگر خود را بپوشانند براى آنان بهتر است؛ و خداوند شنو و داناست.

«عفاف» كه از ريشه عفت و به معناى منع و حفظ از غير حلال و غير زيباست،20 در حقيقت، ريشه درونى براى حجاب بيرونى است و پوشش ظاهر، به تقويت روحيه عفاف و خويشتن‌دارى كمك مى‌كند. در جاى ديگر مى‌فرمايد:

و هرگاه از زنان رسول متاعى مى‌طلبيد از پس پرده بطلبيد، كه حجاب براى آنكه دل‌هاى شما و آنها پاك و پاكيزه بماند بهتر است.«ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ»(احزاب: 53)؛ اين كار براى پاكى دل‌هاى شما و آنها بهتر است.

حضرت على عليه‌السلام مى‌فرمايد:

«صيانة المرأة أنعم لحالها و أدوم لجمالها»؛21 حجاب و محفوظ بودن زن براى حال و وضعيت او بهتر و مفيدتر و موجب پايدارتر بودن زيبايى است.

## 2. شناخته شدن انسان به ايمان و عفاف و سالم ماندن از طمع ديگران:

از آيه 59 سوره احزاب استفاده مى‌شود كه چادر به سر كردن و پوشيده بودن زن موجب مى‌شود تا بينندگان بفهمند كه اين زن، مسلمان و مؤمن و پاك است و ملعبه دستهوس‌رانان نمى‌باشد:

«ذَلِكَ أَدْنَى أَن يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورا رَحِيما»؛ اين كار براى اينكه شناخته شوند و مورد آزار قرار نگيرند بهتر است (و اگر تاكنون خطا و كوتاهى از آنها سر زده توبه كنند.) خداوند همواره آمرزنده رحيم است.

در نهج‌البلاغه آمده:

«فانّ شدّة الحجاب ابقى عليهنّ»؛22 حجاب و پوشش بيشتر زنان موجب بقا و پايدارى بيشتر آنها خواهد بود.

## 3. جلوگيرى از فحشا و ايجاد آرامش روحى زنان و مردان:

در كلامى از امام رضا عليه‌السلام آمده است:

نگاه به موهاى زنان باحجاب، زنان ازدواج كرده و غير آنها، از آن‌رو حرام شده است كه نگاه، مردان را برمى‌انگيزد و آنان را به فساد دعوت مى‌كند، و انجام آنچه كه نه حلال است و نه شايسته.23

پوشش لازم و مناسب بانوان به همراه كنترل نگاه از سوى مردان، موجب سلامتى محيط خانواده و كاهش تحريكات جنسى و به دنبال آن كاهش فحشا، تجاوز، جرم و جنايت مى‌شود.

نبودن حريم ميان زن و مرد و آزادى معاشرت‌هاى بى‌بندوبار، هيجان‌ها و التهاب‌هاى جنسى را فزونى مى‌بخشد و تقاضاى جنسى را به صورت يك عطش روحى و يك خواست اشباع ناشدنى درمى‌آورد. غريزه جنسى مانند برخى صفات ديگر روحى غريزه‌اى نيرومند، عميق و درياصفت است؛ هر چه بيشتر اطاعت شود، سركش‌تر مى‌شود. وجود صاحبان حرمسراها مانند خسرو پرويز و هارون‌الرشيد در كنار قارون‌ها و فرعون‌ها در طول تاريخ و بالا رفتن ميزان فحشا و تجاوزات جنسى در جوامع‌متمدن‌وآزادامروزى، شاهدى بر اين گفتار است.

اسلام به قدرت شگرف اين غريزه سركش توجه كامل كرده است. روايات بسيارى درباره خطرناك بودن «نگاه به نامحرم» و «خلوت با نامحرم» و «غريزه جنسى» وارد شده است.24

به همين دليل، اسلام تدابير متعددى براى تعديل اين غريزه انديشيده است؛ مانند احكام نگاه، پوشش، محرم و نامحرم و روابط زن و مرد.

شهوت جنسى همانند شهوت مال و مقام سيرى‌ناپذير است. خيال خام و دروغ بزرگى است اگر كسى فكر كند كه مردى از نگاه و تصاحب زيبارويان سير مى‌شود يا با روابط آزاد و فراوانى اسباب تحريك شهوت، كم‌كم مرد و زن از هم سير خواهند شد؛ وقتى ميل و تقاضا نامحدود شد، قهرا دست نيافتنى مى‌شود و اين محروميت، اختلالات روانى و عصيان را در پى دارد.

از سوى ديگر، قانون حجاب براى زنان نيز آرامش‌خاطر فراهم مى‌آورد؛ چراكه نه دغدغه پوشيدن لباس رنگارنگ و متنوع و تهيه مداوم آن را دارند و نه نگران اندام غير موزون و نارسايى‌هاى ديگر هستند. چادر و لباس‌هاى بلند و آزاد كمك بسيار خوبى براى برقرارى شرايط نسبتا مشابهى براى خانم‌هاست؛ هم مانع غرور زيبارويان مى‌شود و هم حافظ شرم و خودكم‌بينى ديگران.

در طرف مقابل، عدم مراعات حجاب قهرا زمينه‌هاى بى‌قرارى و فساد را فراهم مى‌كند. بى‌حجابى، مردان را در جوامع گوناگون، بخصوص جامعه اسلامى و مقيّد به قوانين ازدواج شرعى و قانونى، دچار آثار سوء روانى مانند عقده‌دار شدن مى‌كند؛ چراكه وقتى انسان چيز مورد علاقه خود را نبيند، يا به آن كشش پيدا نمى‌كند و يا علاقه‌اش اندك است و در نتيجه از تعادل روانى برخوردار مى‌باشد؛ و اگر ببيند و به آن دست پيدا كند باز هم تعادل روحى دارد؛ اما اگر ببيند و ميل او تحريك شود و به آن دست نيابد، دچار ناآرامى و عقده روانى مى‌شود. اين عقده‌هاى روانى به صورت ناهنجارى‌هاى گوناگون، مانند تجاوز، بروز پيدا مى‌كند.

## 4.كم كردن هزينه اقتصادى:

يكى از فوايد حجاب بانوان در هنگام حضور در برابر نامحرم و از جمله پيامدهاى فرعى وضع حكم پوشش، كاهش هزينه مالى پوشاك زنان است. استفاده از چادر يا پوشش‌هاى ساده و يك‌دست در اشكال و الگوهاى محدود، به طور طبيعى از دامنه تنوّع‌طلبى و استفاده از رنگ‌ها و الگوهاى نو به نو مى‌كاهد. زنان كه به طور غريزى دنبال تنوع بيشتر، خودآرايى و خودنمايى هستند، اين‌گونه در ميان جمع و جامعه محدود و به تعبيرى آزاد از قيد شده و نياز كمترى به خريد لباس‌هاى‌رنگارنگ و لوازم‌زينتى وآرايشى دارند.

## 5. استحكام پيوند خانوادگى:25

بدون ترديد، هر چيزى كه موجب تحكيم پيوند خانوادگى و صميميت رابطه زوجين شود براى كانون خانواده مفيد است و در ايجاد يا حفظ آن بايد كوشيد و بعكس، بايد با هر چه موجب سستى اين كانون مى‌شود مبارزه كرد. اختصاص يافتن استمتاعات و التذاذهاى جنسى به محيط خانوادگى و در چارچوب ازدواج، پيوند زناشويى را محكم مى‌كند. معاشرت‌هاى آزاد و بى‌بندوبار پسران و دختران، ازدواج را به صورت يك تكليف و محدوديت درمى‌آورد كه با نصيحت يا زور بايد بر جوانان تحميل كرد. در نظام روابط آزاد جنسى، پيمان ازدواج به دوران آزادى دختر و پسر خاتمه مى‌دهد و آنها را وادار مى‌كند كه به يكديگر وفادار باشند و در نظام اسلامى به محروميت و انتظار پايان مى‌بخشد. از اين‌رو، در قديم ازدواج شور و هيجان بيشترى داشت و به دنبال يك دوران انتظار و آرزو بود و ب پادشاهى و سلطنت مقايسه مى‌شد.

خلاصه اينكه فراهم بودن شرايط براى بهره‌گيرى و لذت از طريق نگاه، سخن گفتن، خنديدن، لمس كردن و مانند اينها نسبت به جنس مخالف، انسان را نسبت به همسر قانونى خود دلسرد مى‌كند و عطشى در روح ايجاد مى‌كند كه با يك جرعه و دو جرعه سيراب نخواهد شد. مردانى كه همه روزه زنان بسيارى را با آرايش‌هاى گوناگون و لباس‌هاى رنگارنگ و جلوه‌هاى مختلف، كه قطعا برخى از آنها زيباتر و جوان‌تر از همسر او هستند، مشاهده مى‌كند به طور طبيعى تمايل كمترى به زن خود نشان مى‌دهد. بنابراين، يكى از ثمرات حجاب، تحكيم بنيان زناشويى و خانواده و جلوگيرى از طلاق و تنش‌هاى بين زوجين است.

## 6. استوارى اجتماع و حفظ نيروى فعال:26

كشاندن تمتعات جنسى از محيط خانه به اجتماع، نيروى كار و فعاليت در جامعه را ضعيف مى‌كند. بر خلاف آنچه مخالفان حجاب زن مى‌گويند كه «حجاب موجب استفاده نكردن از نيروى نيمى از افراد اجتماع است»، بى‌حجابى و روابط آزاد جنسى، در طولانى مدت موجب فرسايش و كاهش نيروى كل اجتماع مى‌شود. حجاب اسلامى نيروى مرد و زن را هدايت و بيمه مى‌كند و هر يك را در امور مربوط به خود به كار مى‌گيرد بدون اينكه اين همه هزينه و نيرو و وقت از دو طرف ضايع شود.

اسلام، نه تنها با اصل بيرون رفتن زن از خانه و تحصيل و فعاليت اجتماعى و سياسى و اقتصادى زن مخالف نيست، بلكه بر مواردى همچون علم‌آموزى نيز سفارش مى‌كند؛ اما همه اين امور بايد در چارچوب دستورات و معيارهاى اسلامى باشد.

اينجاست كه در صورت تعارض بين برخى فعاليت‌ها در بيرون منزل با اغراض و تكاليف دينى مثل همسردارى، تربيت كودكان و آلوده نكردن محيط و ترك گناه در هر شكلى، بايد بر رعايت احكام و اهداف الهى پاى فشرد. متأسفانه در بسيارى از اوقات و موارد حضور افراطى و حساب نشده زنان در دانشگاه، اداره و كارخانه و جامعه، اين تبعات سوء را به دنبال داشته و دارد.27

آنچه مانع تحرك جامعه و فعاليت‌هاى سازنده در ابعاد گوناگون اجتماعى مى‌شود، ستر زنان نيست، بلكه مانع حقيقى، پوشش نامناسب و اندام نيمه عريان و آرايش‌هاى آنچنانى و جلب جنس مخالف و گفت‌وگو و خنديدن و اختلاط محيط كار و درس و بازار است.

## 7. ارزش و احترام زن:28

حريم نگه داشتن زن ميان خود و مرد يكى از وسايل مرموزى بوده است كه زن از ابتدا براى حفظ مقام و موقعيت خود در برابر مرد و احتمالاً براى جبران ضعف در بُعد جسمى و ساير زمينه‌ها، از آن استفاده كرده است.

اسلام بخصوص تأكيد كرده است كه زن هر اندازه متين‌تر و باوقارتر حركت كند و خود را در معرض نمايش و تماس و شناسايى براى مرد نگذارد، بر احترامش افزوده‌تر مى‌شود.

# 4. حكمت تفاوت حد پوشش

در مسئله پوشش بايد دو مطلب را از يكديگر تفكيك كرد: 1. اصل پوشش؛ 2. تفاوت حد پوشش در زن و مرد.

همان‌گونه كه اشاره شد، محافظت در برابر سرما و گرما، شرم از برهنگى عورت، كه يك صفت انسانى و فطرى است، و ميل به زيبايى را مى‌توان از عوامل اصل پوشش دانست. حكمت‌هاى حد پوشش شرعى نيز در بحث قبل گذشت.

اما درباره حد پوشش آنچه مورد بحث ماست، توجيه حد مشخص شده در شريعت اسلام است. در مورد پوشش بيشتر زنان در اديان توحيدى گذشته، به همين حكمت‌ها و فوايد مى‌توان اشاره كرد و در مورد ملل گذشته و مناطق و آيين‌هاى غيرآسمانى نيز شايد تأثير تعاليم شرايع گذشته، وجود حياى بيشتر در زنان، غيرت و انحصارطلبى مردان، و مواردى از اين دست موجب ستر بيشتر بانوان بوده است.

در هر صورت، شرايع آسمانى به دليل تفاوت‌هاى متعدد جسمى و روحى زن و مرد كه در علوم گوناگون مانند فيزيولوژى، تشريح و روان‌شناسى بخشى از آنها به اثبات رسيده است، حكم و وظيفه متفاوتى براى پوشش و نگاه دو گروه مقرّر شده است. وقتى شرايط زن و مرد تفاوت اساسى با يكديگر دارد، عدالت و حكمت در مقام قانون‌گذارى اقتضا مى‌كند كه تكليف متفاوت و انتظارات جداگانه‌اى از زن و مرد داشته باشيم. يكسان نگاه كردن به مرد و زن در اين مسئله عين ظلم و تبعيض است. مكاتب مادى و الحادى و فمينيست‌ها كه در مقام ادعا، طرفدار برابرى زن و مرد در همه عرصه‌ها هستند ـ و البته در عمل، خواهان پوشش هر چه كمتر زنان ـ هم به زنان ظلم مى‌كنند و هم به مردان.

احكام دينى، از جمله حكم حجاب، تابع مصالح و مفاسد واقعى هستند. در اينجا براى تكميل بحث، به اختصار به برخى از آنچه كه شرايط متفاوت براى مرد و زن ايجاد مى‌كند اشاره مى‌كنيم:

ـ ميل جنسى مرد، شديدتر از زن است؛ يعنى مرد، جنبه شهوانى زيادترى دارد.29

ـ واكنش‌هاى شهوى در نتيجه مشاهده جنس مخالف، تخيّل درباره آن و مطالعه متن‌هاى جنسى، در مردان به مراتب بيشتر از زنان است.30

ـ حس بينايى مردان از زنان معمولاً بيشتر است و حس شنوايى زنان قوى‌تر است، آستانه حس درد و لمس در زنان پايين‌تر است.31

ـ مردها بدنى عضلانى‌تر و داراى استخوان‌هاى بزرگ‌تر و محكم‌تر هستند، پوست بدن مرد ضخيم‌تر و خشن‌تر است. اما زنان داراى عضلات كمتر و هيكل كوچك‌تر و پوستى نرم و لطيف هستند.

ـ زن دوست دارد شنونده داشته باشد32 و كسى او را نوازش كند.33

ـ دختران براى جلب ديگران، با آرايش ظاهر و پوشيدن لباس زيبا به لذتى وصف‌ناپذير دست مى‌يابند و خودنمايى در جنس زن بيشتر به چشم مى‌خورد.34

بنابراين، چون زن لطيف‌تر و دوست داشتنى‌تر و خودآراتر از مرد است و مرد ميل زيادى به سوى او دارد و ب كوچك‌ترين نگاه و نشانى از جنس مخالف، تحريك مى‌شود و آسيب‌پذير مى‌گردد، براى كنترل و استفاده صحيح و سازنده از نيروى شهوت جنسى، بايد قانون پوشش و نگاه وجود داشته باشد تا راه تحريكات اضافى سد گردد و روابط شهوى محدود به زن و شوهر و ازدواج شرعى شود. در ساير موارد، با ستر و كنترل نگاه، هر دو گروه موظفند شرايط جامعه را براى حركت سالم و رابطه انسانى و نه جنسى (انسان با انسان نه زن با مرد) فراهم كنند. در غير اين صورت، غريزه آرام و گاه خفته چنان بيدار و سركش مى‌شود كه زن و مرد و تر و خشك را با هم مى‌سوزاند و از انسانيت ساقط مى‌كند.

علاوه بر آن، اسلام عرصه كار، فعاليت اجتماعى، اقتصادى و نظامى را در وهله اول به دليل ويژگى‌هاى جسمى و روحى مرد به او سپرده است؛ چراكه اين وظايف آزادى عمل بيشترى مى‌طلبد.

مردها به خاطر ويژگى‌هاى ذكر شده از لحاظ پوششْ تكليف كمتر و از نظر نگاهْ محدوديت بيشترى دارند؛ بعكس، زنان وظيفه بيشترى در پوشاندن خود دارند و در بحث نگاه، از آزادى بيشترى برخوردارند.

احكام جواز آرايش زن، بلكه تشويق به آن براى همسر، جواز استفاده از طلا، حرير و ابريشم خالص از مواردى است كه مكمل توجيهات گذشته و مبيّن تفاوت زن و مرد است؛ آنها را مى‌توان جزو امتيازات و حقوق بيشتر زنان در برابرتكليف‌بيشترودشوارترحجاب دانست.

# 5. شبهات بحث حجاب

بر حكم حجاب اشكالاتى وارد شده است. برخى اشكالات از سوى افراد مسلمان طرح شده و بعضى هم از سوى مخالفان دين. در اينجا به 9 شبهه از شبهات مهم‌تر، كه اعتبار شرعى و عقلى حجاب را هدف گرفته‌اند، اشاره مى‌نماييم و به نقد و بررسى اجمالى هر يك از آنها مى‌پردازيم:

1. حجاب دليل معقول و منطقى ندارد، بلكه ناشى از نظام پدرسالار يا ترويج رهبانيت و ترك دنيا، يا حسادت مردان يا عادت زنانه و از اين قبيل امور است.

نقد: اولاً، اصل پوشش، عمرى به اندازه عمر بشريت دارد كه هم نيازى طبيعى است و هم احساسى انسانى و اخلاقى و برآمده از حيا.

ثانيا، در ميان ملل مختلف، با مرام‌هاى گوناگون، پوشش فراگير است و اين نشانگر آن است كه ريشه در انديشه خاصى ندارد. اگرچه عوامل ذكر شده هر يك سهمى هرچند اندك مى‌توانند در رواج پوشش زن داشته باشند.

ثالثا، ادلّه متعددى كه براى حجاب ذكر شد، پشتوانه منطقى اين امر است و با وجود آن اسباب، نيازى به توجيهات‌روانى و اقتصادى‌وسياسى‌ومانند آنها نمى‌باشد.

2. حجاب مانع آزادى زن است. حجاب شرعى تا حد زيادى مانع انتخاب و رهايى زن در ميزان پوشش، نوع پوشش، الگو، رنگ و حتى جنس لباس مى‌شود. علاوه بر اين، لباس بلند و چادر يا مواظبت بر حد حجاب و صورت و دست، جلوى برخى فعاليت‌ها را مى‌گيرد.

نقد: در پاسخ به اين اشكال كه مهم‌ترين و شايع‌ترين ايرادى است كه در مسئله حجاب زن طرح مى‌شود، به چند نكته مى‌توان اشاره كرد:

اولاً، حجاب به معناى اسارت و حبس زن در خانه و منع از خروج وى نيست و اگرچه بر خروج كمتر از منزل سفارش شده، اما هيچ‌گاه فقه و دين اسلام اصل حضور زن در جامعه را ممنوع نكرده است. زن مى‌تواند در بيرون از خانه با رعايت حجاب و شأن زن مسلمان به كار فرهنگى، اقتصادى، اجتماعى و سياسى بپردازد. بنابراين، از اين جهت، آزادى زن محفوظ است. آنچه زمينه رشد و كمال است، مثل تحصيل‌علم، براى مرد و زن فراهم است.

ثانيا، براى اينكه معلوم شود حجاب مانع آزادى است يا بعكس، وسيله رهايى، بايد معنا و حقيقت آزادى بازشناسى شود.

آزادى را از يك حيث مى‌توان به دو قسم تقسيم كرد:

الف. آزادى واقعى و مثبت و مطلوب. اين نوع آزادى قيود غير لازم و اضافى را از دست و پا و زبان و چشم و گوش و عقل انسان برمى‌دارد. به آنچه نبايد دل بست، انسان وابسته نمى‌شود. آنچه عرف، عقل و وحى مزاحم رشد مى‌بيند، از پيش رو برداشته مى‌شود. طبق اين تعريف، «شجاع‌ترين مردم كسى است كه بر ميل و خواهش نفس خود پيروز گردد»35 و «دشمن‌ترين دشمنان انسان، نفس و خواسته‌هاى درونى انسان است.»36 آزادى حقيقى بايد موافق با عقل و فطرت و وحى و عفاف و انسانيت باشد.

بر اين اساس، حجاب نه تنها مخالف آزادى نيست، بلكه كمك بزرگى براى پيدا كردن آزادى مثبت است. وقتى زن فهميده و متعهد، با پوشش كامل دل را مهار مى‌كند و جلوى وسوسه، جلوه‌گرى و دلربايى را مى‌گيرد، به موفقيت بزرگى دست يافته است. رهايى از بند هواى ديگران و اسير خواهش‌شهوانى‌ديگران‌نبودن نيز، پيروزى مهم ديگرى است؛ و اين آزادى مثبت و خواستنى است.

ب. آزادى منفى يا ضد آزادى؛ يعنى اراده و انتخاب همان چيزى كه دل در پى آن است و ديگران از ما مى‌خواهند؛ ديگرانى كه به شهوت خود فكر مى‌كنند نه انسانيت ما.

طبق اين تعريف، البته پوشش اسلامى، جلوى هوس‌ها و شهوت‌هاى فرد را مى‌گيرد و آزادى حيوانى را سلب مى‌كند. شكى نيست حجاب مطلوب دين بزرگ‌ترين سد راه دنياپرستان است و به همين دليل است كه اربابان استعمار و سردمداران كفر و هرزگى تلاش بسيارى براى حذف اين ارزش مى‌كنند.37 اما اين برداشت از آزادى، خود تجاوز به آزادى و سلب حقوق كسانى است كه مى‌خواهند جسم و روح پاك داشته باشند. غذاى رنگين و خوش طعم و بويى كه آلوده به سم است، در واقع غذا و تأمين‌كننده حيات نيست، بلكه كشنده و گيرنده زندگى است. نتيجه آنكه حجاب فراهم‌كننده بستر آزادى حقيقى است نه مزاحم و موجب سلب آن.

ثالثا، اصل لزوم پوشيدگى براى مرد و زن، اصلى عرفى، عقلى و شرعى است. بدون شك، برهنگى كامل مورد پذيرش هيچ جامعه، خرد و دينى نيست؛ يعنى به هر حال، آزادى به معنايى كه مستشكل اراده مى‌كند محدود شده است. البته نسبت به حدود پوشش، بخصوص براى زنان، تا حدى تفاوت سليقه و فكر وجود دارد؛ و چون نظر و علاقه هيچ كس براى ديگران و حتى خودش ترجيحى ندارد، بهترين شيوه توافق همگان و مورد تأييد عقل، برگزيدن راه و حدودى است كه خالق انسان و عالم به راه نجات و سعادت بشر به انسان نمايانده است.

رابعا، اگر براى حفظ يك ارزش يا رسيدن به يك كمال، انسان، دچار برخى محدوديت‌ها بشود، اين نه بد است و نه چيز تازه‌اى. شخصى كه به دنبال علم مى‌رود، شكى نيست كه بخشى از تفريحات و استراحت‌ها و لذت‌هاى خود را فد مى‌كند و بايد چنين باشد. اما عرف و عقل و دين هيچ كدام اين محدوديت را مذمّت نمى‌كنند.

3. عفاف غير از حجاب است. آنچه براى زنان ارزش است و بايد دارا باشند حيا و عفاف است. بسا زنانى كه حجاب كامل ندارند اما عفيف هستند. ظاهر مهم نيست و بر اساس ظاهر نمى‌توان به باطن افراد پى برد، بلكه بايد باطن آراسته باشد. اصل انسان سيرت و باطن اوست. به قول ويل دورانت، عفت با لباس پوشيدن هيچ رابطه‌اى ندارد. و به قول مردم، دلت پاك باشد.

نقد: اين سخن يكى از مغالطه‌هاى رايج ميان مردم است كه به چند دليل باطل است:

اولاً، حيا و عفاف اگرچه از خصلت‌هاى درونى انسان است و حجاب به ظاهر و شكل پوشش مربوط است، ام مسلما به هم مربوط هستند. فارغ از اينكه نوع رابطه عفت و حجاب چگونه است، يقينا هر ظاهرى، با هر باطن و فكر و اخلاقى سازگار نيست. كما اينكه انسان از هر فردى، رفتار و گفتار و ظاهر مناسب با آن را انتظار دارد. هم «هر پوشيده و چادر به سرى، عفيف است» غلط است و هم «هر غير پوشيده و بدون‌چادرى، غيرعفيف است» نادرست مى‌باشد. از نظر مصداقى و خارجى، برخى چادر به سرها و پوشيده‌ها عفيفه هستند و برخى نيستند. كما اينكه بى‌چادرها و كم‌پوشش‌ها، برخى عفيفه هستند و برخى غير عفيفه. اما نكته اساسى كه بايد توجه كرد اينكه حجابى كه در شرع تعريف شده منحصر به پوشاندن سر و بدن نيست، بلكه در نگاه و گفتار و رفتار و همه ابعاد مصداق دارد. چنان‌كه گذشت، اين‌گونه حجاب قهرا زاييده عفاف و حياى درونى است. محال است فردى عفيف كامل باشد و به ظاهر و رفتار او سرايت نكند؛ چنان‌كه بدون عفت و حيا، كسى نمى‌تواند حجاب كامل را در رفتار خود به نمايش گذارد، مگر موقتى و منافقانه. به هر حال، آنچه اكنون ادعا مى‌شود اينكه به نحو سالبه كليه نمى‌توان گفت «هيچ ربطى بين عفاف و حجاب باطن و ظاهر وجود ندارد.»

ثانيا، تجربه و علم روان‌شناسى و فيزيولوژى نشان داده است كه ظاهر در باطن و روح مؤثر است، كما اينكه روح و اوصاف آن در ظاهر مؤثر است. اصل تأثير و تأثر متقابل بين ظاهر و باطن انسان حاكم است. انسان‌هاى فهيم و سنجيده هم به هر دو بُعد بها مى‌دهند. دين اسلام كه پيامبرش مى‌گويد: «من براى به كمال رساندن اخلاقيات خوب، برانگيخته شده‌ام»38 (و البته سهم اساسى و بيشتر در شخصيت و هويت انسان را روح و درون تشكيل مى‌دهد)، در عين حال، به ظاهر، نوع، رنگ و الگوى لباس، آرايش مو و صورت، ريش و سبيل، و بدن هم توجه مى‌كند. درباره اين امور در قرآن و روايات، تعاليم بسيارى وجود دارد.39

ثالثا، اين اشكال معمولاً از سوى كسانى مطرح مى‌شود كه پاك‌دامنى و حياى مورد نظر دين اسلام را اصلاً قبول ندارند. چنين افرادى هرزگى، زنا، چشم‌چرانى و همجنس‌بازى را اصلاً بد و عيب نمى‌دانند تا پوشش را وسيله‌اى براى جلوگيرى از آن بدانند. اما كسانى كه به خدا و معاد ايمان دارند و اصالت روح و آخرت انسان را پذيرفته‌اند، نمى‌توانند چنين داورى كنند. نسبت به گروه دوم، اگر احيانا از روى بى‌توجهى چنين اشتباهى كنند، مى‌گوييم: بر فرض كه سخن ايرادكننده صحيح باشد و فقط درون پاك مهم باشد و بس؛ زنان جامعه اگرچه عفيف هستند، ظاهر نيمه عريان يا عريان آنها، قطعا موجب تحريك مردان و سپس هرزگى آنها مى‌شود. نتيجه چنين فضايى ارتكاب خودارضايى، زنا، همجنس‌بازى و تجاوز به يكديگر است كه هرگز پسنديده نيستند.

4. حجاب امرى شخصى است. نوع و اندازه و چگونگى پوشش هر كس، امرى است شخصى و مربوط به خود او. بنابراين، كسى نبايد براى ديگران مرزكشى و تعيين وظيفه كند كه اين لباس و اين رنگ و اين الگو را بپوش و آن را نپوش. از اين‌رو، حكومت‌ها و دولت‌ها هم حق قانون‌گذارى و دخالت عملى در اين امور را ندارند.

نقد: اولاً، اين اعتراض به مسئله حجاب وارد نيست و ناشى از يك‌جانبه‌نگرى است. براى اينكه بطلان اين استدلال روشن شود بايد ديد ملاك فردى بودن يا اجتماعى بودن يك عمل چيست. اگر دامنه تأثيرات و سود و زيان عمل و رفتار انسان محدود به خود فرد و متعلقات او بود، امرى شخصى است، اما اگر سود و زيان و تأثير عملى به افراد ديگر گسترش پيدا كرد، آن عمل، امرى اجتماعى است. البته مى‌توان گفت: يك رفتار مى‌تواند از جهتى فردى و از جهتى ديگر اجتماعى باشد.

درباره پوشش و ظاهر انسان‌ها هم واقعيت اين است كه از جهاتى، پوشش امرى فردى است؛ مثل اينكه بدن را سرد ي گرم نگه مى‌دارد، و از جهاتى يك امر اجتماعى است. وقتى كثيفى و تميزى‌ها، زشتى و زيبايى‌ها، اصل و حد پوشش ما، رنگ و الگوى لباس ما، تأثير مستقيم و گاهى زياد و عميق در بيننده و اشخاص مرتبط با ما دارد، اين امرى اجتماعى است. از اين‌رو، بر اساس عرف، عقل، تجربه‌ووحى‌نمى‌توان‌گفت‌پوشش‌امرى‌كاملاًشخصى‌است.

شخصى كه در كشتى جامعه نشسته است، نمى‌تواند به محل نشستن خود اشاره كند و بگويد جاى خودم است و دوست دارم آن را خراب كنم؛ چراكه صندلى فرد، هم متعلق به اوست و هم بخشى از يك مجموعه مرتبط با هم. از اين‌رو، همه اهل كشتى مانع فرد خرابكار مى‌شوند و در صورت اصرار او بر عمل خطا و خطرناك خود، با زور جلوى او را مى‌گيرند. بدون شك، تخريب جسم و روح و ايمان افراد جامعه توسط افرادى كه با بى‌حجابى و كم‌حجابى خود موجب آن مى‌شوند، كمتر از سوراخ كردن كشتى و غرق شدن مسافران نيست.

ثانيا، اگر واقعا پوشش امرى فقط شخصى و سليقه‌اى است و اثر مثبت و منفى، شادى و غم، تحريك و عدم تحريك در بينندگان ندارد، پس سالن‌هاى آرايش، لوازم آرايش، آينه‌ها، انواع الگوى لباس، طرح لباس، رنگ لباس و مانند اينه براى چيست؟! يقينا بخش زيادى از توجه به اين امور براى تأثير در ناظران است.

ثالثا، مهم‌تر از همه اينكه حجاب در كنار بعد فردى و بعد اجتماعى، بُعدى الهى و دينى هم دارد.40 حجاب زن حق‌اللّه است؛ شاهد بر آن اينكه حجاب در نماز و طواف خانه خدا لازم است حتى اگر هيچ ناظرى وجود نداشته باشد. دستورات دينى در مورد حجاب اين حيثيت را به آن بخشيده است. بنابراين، وقتى دين براى زن در مواجهه با نامحرم و براى حضور در جامعه، حدودى قرار داده است و در صورت تخلف مثل ساير امور واجب و حرام براى ديگران حق امر به معروف و نهى از منكر قايل شده است، على‌رغم فرمان الهى نمى‌توان گفت نبايد در مورد پوشش ديگران دخالت كرد يا در مورد حدود آن، قانون وضع كرد.

5. حجاب مانع پيشرفت زنان است. حجاب، مانع پيشرفت علمى و عملى زنان و عامل ركود جامعه است. حجاب باعث مى شود كه عملاً نيمى از نيروى جامعه به هدر رود و در خانه دفن شود.

نقد: اولاً، حجاب كامل زنان مانع فعاليت اجتماعى، اقتصادى و سياسى آنان نيست. حضور زنان در طول تاريخ در همه اين عرصه‌ها و نيز تجربه كنونى زنان فعال مسلمان و بخصوص تاريخ انقلاب اسلامى بهترين گواه بر اين مطلب است.

ثانيا، بعكس، آنچه مانع پيشرفت علمى و عملى و اخلاقى هم مرد و هم زن مى‌شود، بى‌حجابى و كم‌حجابى است. زنى كه بى‌حجاب به عرصه اجتماعى مى‌آيد هم بخشى از وقت و نيرو و درآمد مالى خود را صرف آرايش و لباس و هزينه‌هاى ديگر مى‌كند و هم بخشى از وقت و نيروى مردان را به خود جلب مى‌نمايد و با اين كار، مانع بهره‌ورى بيشتر مى‌شود. روشنى اين مطلب به حدى است كه انسان را از ارائه دليلى بيشتر و آمار و ارقام بى‌نياز مى‌سازد.

ثالثا، معمولاً اين عده ماندن زن در خانه و خانه‌دارى را اتلاف وقت و نيرو مى‌پندارند، در حالى كه مقدّس‌ترين مكان‌ها و مشاغل و مولّدترين كارها، شغل مادرى و خانه‌دارى و همسردارى است. چه منطق و استدلال علمى وجود دارد نسبت به اينكه كار همسران و مادران ما، در خانه، كار به حساب نمى‌آيد و ارزش صرف عمر و توان ندارد؟ آي ساختن در، پنجره، ميز، صندلى و ماشين كار است، اما ساختن و پرورش انسان اتلاف وقت و هرز رفتن انرژى؟ كدام عاقلى چنين سخن مى‌راند؟!

رابعا، بنا به مصالح متعدد ـ كه به برخى از آنها در اين نبشتار اشاره شد ـ و براى تناسب كار با ساختمان جسمى و روحى افراد و امورى ديگر، خداوند حكيم وظيفه گرداندن چرخ اقتصاد و تأمين معاش را بر دوش مرد قرار داده است نه زن؛ و بر همين اساس تكليف اداره همسر و زن را هم بر دوش او قرار داده است. پس اساسا فعاليت اقتصادى به معناى خاص و مصطلح رايج از زنان خواسته نشده است تا كار نكردن بيرون از خانه آنان، هرز رفتن انرژى شمرده شود. به هر ميزان زنان متعهد و مسئول ما، با رعايت همه موازين شرعى، به كار اجتماعى و اقتصادى مشغول شوند و به رشد اقتصادى جامعه كمك نمايند، البته خوب و مفيد است و كسى مانع اصل اين فعاليت‌ها نيست؛ اما معناى اين حرف اين نيست كه همه زنان و مردان را موظّف به كار بيرون از خانه و مشاركت اقتصادى بدانيم و كانون خانواده و محفل گرم انس و رشد صفات انسانى را از هم بپاشيم، و آن‌گاه اگر زنى در اداره و كارخانه حاضر نشد، او را نيروى تلف شده حساب كنيم.

6. حجاب موجب افزايش شهوت مى‌شود. پوشيدگى زن، از او موجودى پنهان و ناشناخته مى‌سازد كه تحريك و حرص مردان را به دنبال مى‌آورد تا اين راز را آشكار كنند. انسان‌ها بر اساس اصل «الانسان حريصٌ على ما مُنع» هرقدر از امرى بازداشته شوند و چيزى را از او مخفى نگه دارند، حريص‌تر مى‌گردند. بنابراين، بايد مانند كشورهاى غربى نقاب برداشت و چشم را سيراب كرد تا ديدن زنان براى مردان عادى گردد، نه اينكه با پوشش بر التهاب و تحريك افزود.41

نقد: اولاً، تعداد مردان بيننده يك زن بى‌حجاب، يك نفر و صد نفر نيستند و تعداد زنانى هم كه مردها ـ بنابراين فرض خواهند ديد يك نفر و ده نفر نيستند تا از يكديگر سيراب شوند.

ثانيا، ميل دو جنس به يكديگر در حد نگاه، خلاصه نمى‌شود، بلكه به ارضائات ديگر منتهى مى‌شود.

ثالثا، پيدا شدن حرص در زمانى است كه انسان غذا، مال، يا زيبارويى را ببيند و به طرف آن تمايل پيدا كند و سپس از آن برحذر داشته شود. سياست اسلام به گونه‌اى است كه از ابتدا اصلاً ديدن شكل نگيرد (با دستور حجاب به زن و مرد و فرمان به چشم‌پوشى) تا ميل برانگيخته نشود و قهرا حرص هم پديد نيايد كه اگر آتش شعله‌ور شد، به راحتى خاموش نمى‌شود و مسئوليت عواقب آن بر عهده كسانى است كه آتش را برافروخته‌اند.

رابعا، برخلاف تصورمستشكل، ميل‌جنسى‌انسان‌مانند ميل به مال و مقام، خواستى روحى است كه نهايت ندارد. اگر كسى از خوردن آب شور، سيراب شد يا با پيدا كردن مقدارى مال قانع شد، يا با رسيدن به قدرت و مقامى، از مقام بالاترچشم‌پوشيد ـ كه هرگز چنين‌نخواهدشد ـ آن‌گاه انسان‌ها از نگاه و ارضاى ميل جنسى هم سير مى‌شدند.

خامسا، بر فرض كه سخن ايرادكننده، صحيح باشد، هزينه اين عادى‌سازى روابط، بى‌حيايى و بى‌عفتى زنان و بى‌غيرتى و هرزگى مردان و آثار سوء ديگر است، و عقل و انسانيت و دين الهى هيچ‌گاه چنين نخواهند پسنديد.

7. بى‌حجابى موجب عذاب نمى‌شود. خداوند ارحم‌الراحمين است و بزرگ‌تر از آن است كه زنى را به خاطر اينكه چادر به سر نكرده يا موى خود را نپوشانده است، عذاب كند و دچار آتش سوزان جهنم كند.

نقد: مستشكل مى‌خواهد بگويد اين مطلب كه حجاب ضرورى است و جزء دين است، سخت‌گيرى برخى افراد خشك و تند است و خداوند چنين اصرارى ندارد.

اولاً، پاسخ نقضى اين است كه همين سخن را نسبت به كسى كه هفده ركعت نماز واجب را نمى‌خواند يا در ماه رمضان صبح تا غروب روزه نمى‌گيرد و آب و نان مى‌خورد يا آنكه يك جمله دروغ مى‌گويد و غيبت مى‌كند يا مقدارى مال حرام مى‌خورد و مانند اينها هم مى‌توان تكرار كرد. آيا خداوند كسى را براى خوردن يك ليوان آب يا يك لقمه نان، ب آتش داغ مى‌سوزاند؟! اگر مستشكل اين سخن را در همه موارد جارى كند، در نتيجه، چيزى از دين و تكليف شرعى باقى نمى‌ماند. و اگر هيچ‌جا جارى نمى‌كند، تسليم سخن ما شده است و اگر فقط در برخى موارد مثل حجاب جارى مى‌كند، اختصاص بدون دليل و فرق قايل شده است.

ثانيا، لازمه اين اشكال آن است كه سخنان الهى و مفاد آيات و روايات دينى، جدى نباشد و وقتى مى‌گويد: اگر فلان گناه را مرتكب شويد، كيفر و عذاب دردناك در انتظار شماست، سخنى كذب باشد، و قطعا اين سخن باطل است و در اين صورت، مفاد متون دينى بى فايده خواهد بود.

ثالثا، از طريق معارضه مى‌توان گفت: انسان ضعيف و مخلوق به اين كوچكى و حقارت، آيا مى‌تواند فرمان خالق و خداوند عظيم و قادر را ناديده انگارد؟ آيا چنين جسارت و جنايتى رواست؟ آيا به خاطر جهل يا هوس خود، حق داريم امر مولاى خود را زير پا بگذاريم؟

8. حجاب زن توهين به بينندگان و نشانه بى‌اعتمادى است. زن وقتى همه بدن و سر خود را مى‌پوشاند، اعلام مى‌كند كه به مردان اعتماد ندارد و آنها را چشم و دل پاك نمى‌بيند تا بتوانند به زنان به جاى نگاه شهوانى و جنسيتى به چشم انسانى نگاه كنند. پس حجاب دليل بى‌اعتمادى به ديگران و بى‌حجابى نشانه اعتماد و حسن ظن به ديگران است.

نقد: گوينده اين سخنان از دو حال خارج نيست: يا آگاهى و توجه لازم را ندارد و يا داراى غرض و به دنبال لذت‌جويى بيشتر ـ كه فرهنگ رايج دنياى امروز است ـ مى‌باشد. در حالت اخير، بايد اصلاح و درمان شود و به مسير انسانيت و ديانت برگردد. اما در صورت نخست، بايد به نكاتى چند توجه كند:

اولاً، در اين مبحث، سخن از اعتماد و بى‌اعتمادى اشتباه است. بحث بر سر تأثير ظاهر افراد و بعد اجتماعى پوشش است. اندام زن و تأثيرپذيرى مرد به گونه‌اى است كه براى جلوگيرى از تحريك مردان بيننده ـ كه تا حد زيادى غير ارادى است ـ و سلامت اخلاقى و دينى آنان و نيز خود زنان، بايد پوشش به گونه‌اى باشد كه روابط افراد از حد انسانى به حد حيوانى تنزّل نيابد. به تعبير بهتر، پوشش كافى نشانه احترام به ديگران و انسانيت، سلامت و پاكى روح آنهاست، تا كنترل و آرامش مرد ناظر با ديدن بدن نيمه عريان زن، از بين نرود و در واقع، وجود زن سدى براى كمال و سعادت ديگران نشود.

ثانيا، از باب جدل و اخذ به قضيه مقبوله مى‌توان گفت: بعكس سخن مستشكل، آنچه بسيارى مواقع در عرف نشانه بى‌ادبى و بى‌احترامى به ديگران است، حاضر شدن در برابر ديگران با پوشش كم و بدن برهنه يا نيمه عريان است. انسان هيچ‌گاه در مقابل يك شخص محترم و مهم به اين صورت ظاهر نمى‌شود.

ثالثا، باز هم از باب جدل مى‌توان گفت: كارهاى زشت در ميان مردم شناخته شده است. اما تاكنون شنيده نشده كه پوشاندن دست و پا و سر توسط افراد يا زنان، از قبيل كارهاى قبيح شمرده شده باشد.

رابعا، حجاب زنان و پوشاندن جميع سر و بدن، غير از صورت و دست‌ها تا مچ، حكم روشن و ضرورى اسلام و مستفاد از آيات و روايات متعدد است و با وجود دستور خداوند عليم و حكيم، نوبت به اين اشكال نمى‌رسد و وظيفه زنان و مردان پذيرش اين تعليم الهى است.

خامسا، اگر گذاشتن در و قفل براى خانه، مغازه، ماشين و گنجينه نشانه عدم اعتماد و بى‌احترامى به ساير افراد است، پوشاندن بدن و حفظ عفت و حيا هم بى‌احترامى به ديگران خواهد بود؛ چراكه ارزش انسان و كرامت‌هاى اخلاقى به مراتب برتر از اشيا و اموال است.

سادسا، افراد سالم و بى‌غرض هيچ‌گاه از بسته بودن درب منازل و مغازه‌ها و صندوق‌ها ناراحت نمى‌شوند و هيچ‌گاه اعتراض نمى‌كنند كه چرا به وسايل و اموال خود قفل مى‌زنيد؛ مگر ما دزد و خائن و غيرقابل اعتماد هستيم كه اشياى خود را مخفى و محفوظ مى‌كنيد؟ اما افراد ناسالم براى پنهان كردن نيت سوء خود، چنين سخنانى را در قالب بحث علمى مطرح مى‌كنند.

9. كسانى كه طرفدار حجاب اجبارى زنان در جامعه هستند و حتى پوشش غيرمسلمانان را نيز در جامعه اسلامى لازم مى‌دانند، نبايد به حكومت‌هايى مثل حكومت فرانسه و تركيه كه مانع حضور زنان محجّبه در مدارس و مراكز دولتى مى‌شوند، ايراد بگيرند؛ زيرا همان‌گونه كه اينها عدم پوشش را غيرقانونى و مضرّ براى سلامتى روحى آحاد جامعه مى‌دانند، آنها هم پوشش سر زنان را غيرقانونى مى‌دانند. اگر خوب است، هر دو كار خوب است و اگر هم بد است، رفتار هر دو حكومت، بد است.

نقد: در پاسخ به اين اشكال كه از سوى برخى مردم و روشن‌فكران دينى طرح مى‌شود، چند نكته مى‌توان متذكر شد:

اولاً، بر اساس انديشه اسلامى، حجاب از احكام ضرورى و لازم‌الاجراست و عدم رعايت پوشش زنان يكى از گناهان است كه بُعدى اجتماعى دارد و حكومت اسلامى در صورت قدرت و امكان اجرا، بايد از تحقق معاصى جلوگيرى كند، كما اينكه معصومان عليهم‌السلام گاهى با عدم پرداخت زكات، كم‌فروشى و نگاه به نامحرم برخورد مى‌كردند.

عدم پوشش زن هم گناه است و هم زمينه ارتكاب گناه براى ناظران فراهم مى‌آورد. اما بر اساس تفكر ليبراليستى كه زيربناى قوانين دنياى غرب و امثال كشور فرانسه است، آزادى هرچه بيشتر فردى مورد تأكيد قرار دارد. كسانى كه معتقد به اين طرز تفكر هستند و به آن افتخار مى‌كنند، بر اساس عقيده خودشان نبايد از آزادى پوشش مردان و زنان جامعه جلوگيرى كنند. انديشه ليبراليسم، پوشش سر يا بدن يك زن در جامعه را مضرّ به حال آن فرد يا ساير مردم جامعه نمى‌داند، پس بين عملكرد ما و آنها تفاوت اساسى وجود دارد.

ثانيا، اهل حق، اهل باطل را ناحق و بر خطا مى‌دانند و اهل باطل هم، خود را محق و اهل حق را ناحق مى‌دانند. اما بين اين دو باور تفاوت از زمين تا آسمان است. پيروان حق نبايد از اينكه اهل باطل آنان را قبول ندارند بيمناك باشند و از حق خود صرف‌نظر كنند و حق بودن يا نبودن در مسائل گوناگون معيارهاى منطقى و علمى خاص خود را دارد كه بايد به كار گرفته شوند.

ثالثا، بر فرض كه آيينى در دنيا ظهور كند و پوشاندن بدن و سر را مزاحم حقوق ديگران بداند و افراد جامعه را ملزم به برهنگى نمايد، در آن موقعيت شيطانى، وظيفه فرد مسلمان، هجرت و خروج از محل تنگنا و گناه است.

# نتيجه و جمع‌بندى

حكم حجاب يكى از احكام مسلّم دين مبين اسلام است و زن و مرد به دليل ساختار جسمى و روحى متفاوت و انتظارات و جايگاه‌هاى گوناگونى كه دارند، در ميزان پوشش و نگاه با يكديگر متفاوت هستند. حكم يكسان در پوشش و نگاه براى زن و مرد، چيزى جز ظلم به اين دو گروه نيست و مقتضاى عدالت، تفاوت گذاشتن بين دو موجود متفاوت است. رعايت حجاب ثمرات فراوانى براى سلامتى جسم و روح آحاد جامعه دارد و اشكالات متعدد و مكرّرى كه در اين‌باره ذكر شده، مردود مى‌باشد.

# پى نوشت ها

1ـ اعراف: 20، 22، 26 و 27 / طه: 121.

2ـ كاكس روت تريزويل، تاريخ لباس، ترجمه شيرين بزرگمهر، تهران، توس، ص 11.

3ـ عهد قديم، سفر غزل غزل‌هاى سليمان، باب 5.

4ـ عهد قديم، سفر تكوين، باب 14.

5ـ بنفشه حجازى فراهانى، زن به ظن تاريخ، تهران، شهراب، 1370، ص 71، 115، 141 و 198.

6ـ امام خمينى، تحريرالوسيله، قم، اسماعيليان، 2 جلدى، ج 1، ص 138.

7ـ همان، ج 2، ص 381 و 382.

8ـ محمّدحسن نجفى، جواهرالكلام، تحقيق عبّاس قوچانى، چ دوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1365، ج 8، ص 159.

9ـ همان، ج 8، ص 169.

10ـ ر. ك. اسماعيل‌بن حماد جوهرى، الصحاح اللغة، تهران، اميرى، 1368، 4 جلدى، ذيل واژه «حجب» / احمدبن محمّد فيومى، المصباح‌المنير فى غريب شرح‌الكبير، قم، دارالهجرة، 1405، ذيل واژه «حجب».

11ـ نور: 31 / احزاب: 59.

12ـ نور: 30 و 31.

13ـ احزاب: 32.

14ـ نور: 31.

15ـ احزاب: 33.

16ـ ر. ك. احمدبن محمّد فيومى، پيشين، ذيل واژه «جلبب» / فخرالدين طريحى، مجمع البحرين، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، 1408، ذيل واژه «جلبب» / شيخ طوسى، التبيان فى تفسيرالقرآن، بيروت، / سيد محمّدحسين طباطبائى، الميزان فى تفسيرالقرآن، چ سوم، تهران، دارالكتب الاسلاميه، 1397ق، 20 جلدى / محمّدجواد مغنيه، تفسير الكاشف، بيروت، دارالعلم للملايين، 1981، ذيل آيات مذكور.

17ـ شيخ حرّ عاملى، وسائل‌الشيعة، بيروت، لاحياء التراث العربى، 30 جلدى، ج 14، ص 146، ح 3.

18ـ همان، ح 4.

19ـ سيدمحسن طباطبائى حكيم، مستمسك العروه‌الوثقى، قم، مكتبة آيه‌اللّه مرعشى نجفى، 1404، ج 5، ص 234.

20ـ احمدبن محمّد فيومى، پيشين، / ابن منظور، لسان‌العرب، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1408 / راغب اصفهانى، معجم مفردات الفاظ القرآن، چ دوم، تهران، المكتبة المرتضويه، 1362، ذيل واژه «عفّ».

21ـ عبدالواحدبن محمّد تميمى، غررالحكم و دررالكلم، قم، دفتر تبليغات اسلامى، 1366، ح 5820 / محمّدباقر مجلسى، بحارالانوار، چ سوم، بيروت، داراحياء التراث العربى، 1403، ج 74، ص 214.

22ـ نهج‌البلاغه، ن 31.

23ـ محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 104، ص 34.

24ـ شيخ حرّ عاملى، پيشين، ج 14، ب 104، 106 و 132، از ابواب مقدّمات نكاح.

25ـ مرتضى مطهّرى، مسئله حجاب، چ دوم، تهران، شركت سهامى انتشار، 1348، ص 86 / روح‌اللّه حسينيان، حريم عفاف حجاب، نگاه، تهران، سازمان تبليغات اسلامى، 1372، فصل اول / سيد محمّدباقر موسوى همدانى، پاسخ به پرسش‌هاى دينى، چ پنجم، قم، اسلامى، 1375، ج 2، سؤالات حجاب.

26ـ مرتضى مطهّرى، پيشين، ص 90 / روح‌اللّه حسينيان، پيشين، فصل اول / سيد محمّدباقر موسوى همدانى، پيشين.

27ـ ر.ك. لطف‌اللّه صافى گلپايگانى، معارف دين، قم، حضرت معصومه س، 1379، ج 1، فصل 9 (فلسفه احكام)، ص 274ـ281.

28ـ مرتضى مطهّرى، پيشين، ص 94 / روح‌اللّه حسينيان، پيشين / سيد محمّدباقر موسوى همدانى، پيشين.

29ـ نرمان ل. مان، اصول روان‌شناسى، ترجمه و اقتباس محمود ساعتچى، چ ششم، تهران، اميركبير، 1362، ج 1، ص 348ـ351.

30ـ سيدهادى حسينى، على‌احمد راسخ و حميد نجات كتاب زن، زيرنظر محمّد حكيمى، تهران، اميركبير، 1381، ص 61 / حمزه گنجى، روان‌شناسى تفاوت‌هاى فردى، چ چهارم، تهران، بعثت، 1373، ص 203.

31ـ حمزه گنجى، روان‌شناسى تفاوت‌هاى فردى، ص 203ـ206 / سيامك خدارحيمى و ديگران، روان‌شناسى زنان، تهران، مردمك، 1377، ص 131ـ136.

32ـ اتوكلاين برگ، روان‌شناسى اجتماعى، ترجمه على‌محمّد كاردان، چ دوازدهم، تهران، انديشه، 1372، ج 1، ص 314 / حسين لطف‌آبادى، روان‌شناسى رشد 2؛ نوجوانى، جوانى و بزرگسالى، چ چهارم، تهران، سمت، 1381، ص 64 / آرتور گايتون و جان هال، فيزيولوژى پزشكى، ترجمه فرخ شادان، تهران، چهر، 1375، ج 2، ص 15ـ78 / حمزه گنجى، پيشين، ص 205ـ207.

33ـ ديويد روبن و ديگران، دانستنى‌هاى زناشويى، ترجمه كيومرث دانشور، چ ششم، تهران، كوشش، 1381، ص 283 / جان گرى، مردان مريخى و زنان ونوسى، ترجمه لوئيز عندليب و اشرف عديلى، چ سيزدهم، تهران، علم، 1380، ص 45 و 51.

34ـ سيدهادى حسينى و ديگران، پيشين، ص 433ـ434 / اتوكلاين برگ، روان‌شناسى اجتماعى، ج 1، ص 317.

35ـ شيخ صدوق، من لا يحضره‌الفقيه، چ سوم، قم، اسلامى، 1413، 4 جلدى، ج 4، ص 394.

36ـ ر. ك. به عنوان نمونه: ابن فهد حلى، عدة الداعى و نجاح الساعى، تهران، دارالكتاب الاسلامى، 1407، ص 314 / محمّدباقر مجلسى، پيشين، ج 67، ص 63ـ64.

37ـ مركز بررسى اسناد تاريخى وزارت اطلاعات، تغيير لباس و كشف حجاب به روايت اسناد؛ خاطرات مستر همفر در ايران، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامى، 1377 / سيد حسام‌الدين شريعت پناه، اروپايى‌ها و لباس ايرانيان، تهران، توس.

38ـ ميرزا حسين نورى، مستدرك‌الوسائل، قم، مؤسسة آل‌البيت، 1408، ج 11، ص 187، ب 6، از ابواب جهاد نفس، ح 1.

39ـ علاوه بر آيات حجاب كه گذشت مى‌توان به آياتى ديگر نيز اشاره كرد؛ از جمله: «خذوا زينتكم عند كل مسجد» اعراف: 31

40ـ عبداللّه جوادى آملى، زن در آيينه جلال و جمال، تهران، مركز فرهنگى رجاء، 1369، ص 424ـ426.

41ـ ايران نامه، سال 9، ص 418، اين اشكال بر اساس ديدگاه امثال فرويد و راسل است كه پوشش را فاصله‌اى ميان زن و مرد مى‌داند كه موجب تحريك‌كننده شدن سوژه بيننده مى‌شود. به نقل از مهدى مهريزى، آسيب‌شناسى حجاب، تهران، مؤسسه فرهنگى دانش و انديشه معاصر، 1379، ص 81ـ82.